

تطور اندیشه سیاسی و نهضت احیاکننده دین در اسلام معاصر و ارتباط آن با انقلاب اسلامی

دکتر صالح حسن زاده
استاد یار دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

در این مقاله تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود که کدام یک از جریان‌های فکری دوره ۵۷-۱۳۳۲ مینا و مکتب فکری انقلاب اسلامی است؟ به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی، بازتاب تحولات و جریان‌های تجدد دینی و بیداری اسلامی یکصد سال گذشته است. اگرچه در میان رهبران فکری جریان بیداری دینی تقابل‌ها، تعارض‌ها و گاهی تکذیب‌هایی وجود داشته است اما جریان‌های التقاطی و خطوط مخالف اسلام فقهاتی (ولایت فقیه) نتوانستند مردم را به سوی خود جلب کنند. در ادامه بیداری دینی، تلاش‌های فکری و تربیتی و در نتیجه تحولات فرهنگی و سیاسی در اوایل دهه ۱۳۴۰ زمینه انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت را برای اجرای احکام الهی فراهم نمود. در این دوره امام خمینی (ره) ضمن رهبری مبارزه فکری و قلمی با جریان‌های مخالف اسلام، نقد بی‌قید و شرط نظام شاهی را عنوان فرموده و حکومت اسلامی را مطرح نمودند و مبانی فکری و فقهی حکومت اسلامی را ارائه دادند.

کلید واژه: اندیشه سیاسی، انقلاب اسلامی، اسلام فقهاتی، حکومت اسلامی.

مقدمه:

دوره تاریخی ۵۷-۱۳۳۲ ایران دوره احیای اسلام و اندیشه‌های دینی است. در این دوره شاهد ظهور اندیشه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی هستیم که هدف آن‌ها حل مشکل جامعه است و راه حل‌های گوناگون ارایه می‌دهند. در این مقاله تلاش شده که اولاً نقش این اندیشه‌ها در پیدایش انقلاب اسلامی بیان شود و ثانیاً روشن شود که مبنا و مکتب فکری انقلاب اسلامی کدام یکی از آن جریان‌های فکری است؟

موضوع رابطه بین جریان‌های فکری و پیدایش اندیشه انقلاب اسلامی مبتنی بر این است که همه انقلاب‌ها و پدیده‌های اجتماعی بعد از تعارض شدید در میان افکار جامعه به وجود می‌آیند، به عبارت دیگر تا مکتب جدیدی به وجود نیاید، نظام موجود نفی نمی‌شود و نظام مطلوب استقرار نمی‌یابد. بنابراین در این مقاله دو هدف مورد نظر است: (۱) با ایجاد رابطه بین دو متغیر مذکور مبانی فکری انقلاب اسلامی به جستجو در لابلای تحولات فکری دوره ۵۷-۳۲ به دست می‌آید. (۲) تأکید بر نقش فلسفه در تحلیل یا تبیین انقلاب اسلامی و تأثیر مختصر نظریه‌های جامعه‌شناسانه در تبیین انقلاب اسلامی.

در جریان تحولات فکری دوره ۵۷-۱۳۳۲، جریان فکری اسلام فقهاتی با استفاده از شرایط مساعد تاریخی به وجود آمده به این نتیجه می‌رسد که با ارایه طرحی نو (ولایت فقیه) قدرت سیاسی را به دست گیرد و حکومت تشکیل بدهد. یعنی از میان همه افکار سیاسی موجود در آن دوره تنها اسلام فقهاتی توانسته است به مشکل جامعه پاسخ مناسب بدهد. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی بازتاب فکری آن دوره است.

با توجه به مطالب بالا، لازم است موضوع از چهار جهت مورد دقت و بررسی قرار بگیرد:

(۱) مبناى فکری و نظری انقلاب اسلامی

(۲) بررسی جریان‌های فکری دوره ۵۷-۳۲ در ایران

(۳) ارزیابی جدید بعضی از تحولات سیاسی دهه ۱۳۴۰

(۴) اندیشه انقلاب اسلامی

مبناى نظری

پدیده انقلاب به عنوان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی - سیاسی، تا کنون نظر بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده است. نظریه‌ها و فرضیه‌های متعدد پیرامون علل و عوامل وقوع انقلاب، میزان توجه دانشمندان بدین پدیده را نشان می‌دهد. البته گاهی به دلیل پیچیدگی پدیده‌های اجتماعی - سیاسی و عدم دقت کافی در نظرپردازی و... نتایج کار پژوهشگران در این عرصه اغلب متفاوت و گاه به طور کامل متعارض است.

بر همین اساس، امروزه مجموعه‌ای از نوشته‌های نظری درباره انقلاب اسلامی وجود دارد که

بسیاری از آنها به طور کامل و یا در بیشتر موارد با تعدادی از نظریه‌های انقلاب منطبق است و بعضی دیگر براساس دیدگاه‌های علمی شخصی به تحلیل انقلاب می‌پردازد. در این قسمت، نخست شماری از نظریه‌های مشهور انقلاب معرفی می‌گردد و سپس تطبیق و یا عدم تطبیق انقلاب اسلامی با آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام رهیافت‌های علمی مختلفی که در تحلیل انقلاب دیده شده است مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف) نظریه‌های انقلاب و انقلاب اسلامی

۱) نظریه مارکسیستی انقلاب

مارکس به عنوان یک فیلسوف مادی و بر مبنای اصول مادی‌گرایی، در تحولات تاریخی نقش اول را به اقتصاد می‌دهد و می‌گوید: تاریخ را واقعیت‌های مادی پدید می‌آورند نه اندیشه‌ها به نظر او مسایل حقوقی، اخلاقی، دینی، سیاسی و... رو بنیاند و زیر بنا عبارت است از شیوه تولید و ساخت اقتصادی با تغییر در شیوه تولید و رشد نیروهای تولیدی میان زیر بنا و روبنا ناسازگاری پدید می‌آید و انقلاب تحقق می‌یابد.

وقوع انقلاب جامعه را از یک مرحله تاریخی به مرحله تاریخی دیگر رهنمون می‌شود. ۱)

۲) یکنواختی‌های آزمایشی کرین بریتون

کرین بریتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب با بررسی رژیم‌ها پیشین در چهار انقلاب انگلستان، امریکا، فرانسه و روسیه وجود هفت یکنواختی را در آنها ادعا کرده است:

۱) جوامعی در مجموع مرفه و بدون رکود گسترده اقتصادی

۲) شکست مالی حکومت، کمبود مزمین پولی دولت‌ها و قرار داشتن دولت‌ها در آستانه ورشکستگی در یک جامعه متنعم

۳) حکومت ناکارآ، آشفته و بی سامانی (که یکی از دلایل آن ورشکستگی قریب الوقوع اقتصادی حکومت بود)

۴) تغییر بیعت روشنفکران

۵) تباهی طبقه حاکم: پیدا شدن این تصور در اعضای با نفوذ حاکم که در دست داشتن قدرت به وسیله آنها غیرعادلانه و باورهای آنها نابخردانه است و امتیازات این طبقه نخواهد پایید.

۶) ناهمسازی‌ها طبقاتی

۷) ناکامی شگفت آور در کاربرد زور ۲

۳) نظریه کارکردگرا - ساختاری چالمرز جانسون

چالمرز جانسون با توجه به دیدگاه جامعه شناختی کارکردگرا - ساختاری و تأکید بر نقش ارزش‌های اجتماعی در ایجاد ثبات و تعادل، برای انقلاب دو شرط لازم و یک شرط که وی ذکر می‌کند:

عدم تعادل ارزشی - محیطی + انعطاف ناپذیری نخبگان حکومتی + عوامل شتاب زای انقلاب

بر اساس دیدگاه وی، اگر میان ارزش‌ها و محیط مثلا محیط سیاسی یا سیستم سیاسی تعارض جدی پدید آید و حکومت گران به جای حل مشکل پدید آمده و نمایاندن انعطاف‌پذیری، به زور متکی شوند و ایستادگی کنند، شرط‌های لازم وقوع انقلاب تحقق یافته است، در این صورت اگر عواملی موجود باشد که بر توان نظامی نیروهای مسلح و انضباط آنها تأثیرات مطلوب نهد یا کنترل نیروهای مسلح را از دست حکومت خارج سازد، وقوع انقلاب اجتناب ناپذیر خواهد بود. ۳

۴) نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون

هانتینگتون معتقد است که پدیده انقلاب، ویژگی جوامع جدید و ناشی از روند نوسازی پرشتاب اجتماعی - اقتصادی و عدم توسعه نهادهای سیاسی جهت جذب و مشارکت نیروهای نوظهور است، وی می‌گوید:

انقلاب یک جنبه از نوسازی به شمار می‌آید... انقلاب پدیده‌ای نیست که در هر جامعه و در هر دوره‌ای از تاریخ آن روی دهد... انقلاب در یک جامعه بسیار سنتی و در سطح پایینی از پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی روی نمی‌دهد و در جوامع بسیار نوین پیش نمی‌آید. انقلاب... بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند و فراگردهای نوسازی و تحول سیاسی آنها از فراگردهای دگرگون اجتماعی و اقتصادی شان واپس مانده باشد... جوهر سیاسی انقلاب گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه به صحنه سیاست است چندان که برای نهادهای سیاسی موجود جذب این گروه‌ها به درون نظام امکان ناپذیر گردد. ۴

از سوی دیگر، هانتینگتون دو الگو برای انقلاب‌ها سراغ دارد: در «الگوی غربی» مانند انقلاب فرانسه، نخست نهادهای سیاسی رژیم پیشین برچیده می‌شود و سپس گروه‌های جدید وارد عرصه سیاست می‌گردند و در نهایت نهادهای سیاسی جدید پدید می‌آید اما «الگوی شرقی» مانند انقلاب ویتنام، ابتدا گروه‌های تازه، وارد صحنه سیاست می‌شوند و سپس نهادهای سیاسی جدید ایجاد می‌شود و در پایان نهادهای سیاسی نظامی پیشین با خشونت سرنگون می‌شود.

در الگوی غربی، ناگهان افراد درمی‌یابند که دولت فروپاشیده و فقدان اقتدار پیش آمده است. در این هنگام، سه گروه اجتماعی میانه روها، ضدانقلاب‌ها و تندروها در فراگرد تحرک سیاسی نقش عمده دارند. ویژگی الگوی شرقی وجود یک دوره طولانی قدرت دوگانه است یعنی حکومت و هم انقلابی‌ها در مناطقی دارای قدرتمند در حالی که در الگوی غربی نبردهای اصلی میان گروه‌های انقلابی رخ می‌دهد. در الگوی شرقی این نبرد میان یک گروه انقلابی رخ می‌دهد. در الگوی شرقی این نبردها میان یک گروه انقلابی و نظام حاکم اتفاق می‌افتد. همچنین

در الگوی غربی انقلابیان نخست در پایتخت به قدرت می‌رسند و سپس به تدریج نفوذ خود را بر اطراف می‌گسترانند، ولی در الگوی شرقی انقلابیان در مناطق مرکزی و شهری کشور عقب نشینی می‌کنند. در منطقه ای دور از پایتخت متمرکز می‌شوند. از راه ارباب و تبلیغات در پی جلب پشتیبانی روستاییان برمی‌آیند و با گسترش حملات خود از سطح جنگ‌های چریکی به جنگ‌های منظم، سرانجام پایتخت را اشغال می‌کنند. ۵

ارزیابی نظریه‌ها

نگاهی دقیق به نظریه‌ها نشان می‌دهد که آنها در تفسیر و تبیین علمی انقلاب اسلامی ایران با مشکل جدی برخورد می‌کنند، انقلاب اسلامی با نظریه مارکسی انقلاب مغایرت دارد. زیرا انقلاب اسلامی دارای ماهیتی مذهبی و غیرطبقاتی است، مذهب در این انقلاب نقش مسلط داشت و پرتوی از زیربنای اقتصادی نبود.

از سوی دیگر، طبق نظر مارکس در کشورهای جهان سوم، که دوره فتودالی را پشت سر می‌نهند، ابتدا یک «انقلاب بورژوا-دموکراتیک» رخ می‌دهد سپس با تکامل ابزار تولید و پس از مدتی نسبتاً طولانی «انقلاب سوسیالیستی» تحقق می‌یابد. در حالی که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک نبود.

انقلاب اسلامی در تطبیق با یکنواختی‌های کرین برنتون نیز کم و بیش از خود ناسازگاری نشان می‌دهد.

درباره یکنواختی اول، می‌توان گفت که برخلاف نظر برنتون، جامعه ایران پیش از انقلاب در مجموع جامعه مرفه شمرده نمی‌شد. یکنواختی دوم نیز آشکارا در ایران وجود نداشت. اگر یکنواختی سوم را به معنای آشفته‌گی و در هم ریختگی امور اداری بگیریم، در ایران تقریباً این یکنواختی وجود نداشت، ولی حکومت از جنبه علمی به دلایل کاغذبازی و فساد اداری کارآمد نبود، یکنواختی چهارم تا پیش از آغاز انقلاب در ایران دیده نمی‌شد، یعنی تا پیش از شروع انقلاب تعداد روشنفکرانی که آشکارا با رژیم شاه درگیر بودند از گروه مقابل کمتر بودند، یکنواختی پنجم نیز تا پیش از شروع انقلاب اسلامی وجود نداشت. یعنی تا آن زمان تقریباً هیچ عضوی از طبقه حاکم تصور نمی‌کرد که امتیازهای این طبقه نخواهد پایید یا در دست داشتن قدرت توسط این طبقه ناعادلانه است. یکنواختی ششم یعنی ناهمسازی‌ها و نفرت‌های طبقاتی نیز بیشتر در جریان انقلاب دیده شد، انقلاب اسلامی در آخرین یکنواختی با نظر برنتون انطباق دارد با این تفاوت که رژیم شاه در ایران به طور نسبی نیروهای نظامی و ضدشورش بیشتری در اختیار داشت.

نظریه کارکردگرا - ساختاری چالمرز جانسون نیز در تفسیر کامل انقلاب اسلامی ناتوان است. نظریه جانسون بر این فرض استوار است که در نظام‌های دارای ثبات - مانند رژیم پهلوی تا سال

۱۳۵۶ - ارزش‌های سیستم سیاسی و عامه مردم مشترک است. در حالی که همیشه چنین نیست. ممکن است این ارزش‌ها در تعارض باشند و در عین حال مشکل حادی پدید نیاید، تنها هنگامی تعارض ارزشی - محیطی مشکل آفرین است که مردم خواستار فعلیت ارزش‌ها شده، فرهنگ سیاسی آنها به فرهنگ مشارکتی تبدیل شده باشد.

در ایران، عدم تعادلی که می‌تواند به عنوان یک عامل انقلاب در نظر گرفته شود، از اواخر سال ۱۳۵۶ در افشار مختلف اجتماعی آشکار شد. شعارهای مردم، اعتصاب‌های عمومی، راهپیمایی‌ها و غیره همگی نشان دهنده این عدم تعادل حاد بود.

درباره شرط دوم ذکر شده در نظریه انقلاب جانسون باید گفت: رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ انعطاف‌های بسیاری نشان داد، تغییر پی در پی نخست وزیران، آزادی بخشی از زندانیان سیاسی، آزادی‌های کنترل شده مطبوعات، بازگرداندن تاریخ به هجری شمسی و... بخشی از این انعطاف‌ها است که نه تنها برای رژیم سودمند نیفتاد بلکه بر شدت انقلاب افزود.

انقلاب اسلامی در تطبیق با نظریه توسعه نامتوازن هانتینگتون نیز از خود ناسازگاری نشان می‌دهد هرچند نوعی از تحولات و «نوسازی اقتصادی - اجتماعی» در رژیم پیشین ایران صورت گرفت، ولی رهبری انقلاب را روشنفکران و نیروهای جدید ناشی از این نوسازی در اختیار نداشتند بلکه به طور کلی، روحانیت انقلابی که رهبری انقلاب را در اختیار داشت در دسته روشنفکران زاده روند نوسازی جای نداشت.

ایدئولوژی انقلاب اسلامی در اتکای آن به مذهب نیز با انقلاب ناشی از روند نوسازی و انقلاب به وسیله یک طبقه متوسط نوظهور مایل به مشارکت سیاسی که هانتینگتون بیان کرده آشکارا مغایر است.

از سوی دیگر، انقلاب اسلامی با هیچ یک از دو الگوی غربی و شرقی انقلاب‌ها که هانتینگتون بیان کرده، انطباق ندارد. انقلاب اسلامی با رژیمی قدرتمند روبه رو بود و فروپاشی دولت در ابتدا وجود نداشت. (عدم انطباق با الگوی غربی) از سوی دیگر انقلاب روش حضور مردمی، راهپیمایی و همایش‌های میلیونی و اعتصاب‌های عمومی را جایگزین استراتژی جنگ مسلحانه و حرکت از نقاط دور دست به سوی مرکز کرد. (عدم انطباق با الگوی شرقی)

ب) رهیافت‌های گوناگون علمی در تحلیل انقلاب اسلامی

امروزه حجم وسیعی از مطالب و بررسی‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی وجود دارد، گروهی از نویسندگان دقیقاً بر اساس برخی از نظریه‌ها انقلاب و جمعی دیگر بر اساس برداشت‌های علمی خویش به تحلیل انقلاب اسلامی می‌پرداخته‌اند.

هر چند دلیل حجم زیاد و گاه مبهم بودن عامل یا عواملی کلیدی مورد توجه، تفکیک و دسته بندی دقیق این نوشته‌ها و جای دادن هر نوشته در دسته‌ای خاص کاری دشوار است ولی اگر

رهیافت علمی نویسندگان را ملاک عمل قرار می‌دهیم، به نظر می‌رسد می‌توان نوشته‌ها را به سه گروه تقسیم کرد:

رهیافت‌های تک عاملی

گروهی از نویسندگان در تحلیل انقلاب اسلامی تمرکز خود را روی یک عامل قرار داده. هر یکی از عوامل جامعه شناختی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یا روان شناختی تأکید ورزیده‌اند. ۶.

رهیافت‌های دو و سه عاملی

گروهی از نویسندگان در تحلیل انقلاب اسلامی به دو یا سه دسته از عوامل تأکید بیشتری دارند.

آن دسته از فرضیه‌های مدرنیزاسیون که بر رفرم‌های اقتصادی - اجتماعی شاه که باعث ناهنجاری‌ها اجتماعی گردید، تأکید می‌ورزند، یا کسانی که بر نوسازی پرشتاب (عوامل اقتصادی) و عوامل فرهنگی تکیه کرده است، نوشته‌هایی که به عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توجه کرده‌اند و آثاری که به نقش عوامل اقتصادی، اجتماعی و روان شناختی با توجه به نظریه‌های افزایش انتظارات به بررسی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، همگی در این گروه جای دارند. ۷.

رهیافت‌های چند عاملی

بسیاری از نویسندگان بر این باورند که انقلاب نمی‌تواند تنها به یک یا دو یا سه عامل مسلط مستند باشند. بلکه دسته‌ای را در آن مؤثر می‌دانند. نیکی آر. کدی، فرد هالیدی، حمید عنایت بر چند عاملی بودن انقلاب اسلامی تأکید دارند. ۸.

هر چند نویسندگان، در بررسی علل وقوع انقلاب اسلامی رهیافت‌های علمی متفاوتی در پیش گرفته‌اند، ولی آن دسته رهیافت‌هایی که به عوامل مختلف اجتماعی، فکری، فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و روان شناختی با تأکید بیشتر بر عوامل فرهنگی توجه می‌کند از جامعیت بیشتری برخوردار است.

در میان عوامل مختلف دارای نقش در وقوع انقلاب اسلامی باید به نقش کلیدی عوامل فرهنگی مانند دین مبین اسلام و مذهب تشیع، ظلم ستیزی و عدالت خواهی تشیع و مراسم و مفاهیم ویژه آن و رهبری هوشمندانه و قاطع امام خمینی (ره) اشاره کرد. برای دستیابی دقیق به این اندیشه که نقش کلیدی اسلام در پیدایش انقلاب ایران باید اندیشه‌ها و جریان‌های فکری عمده ایران در دوره ۵۷ - ۱۳۳۲ مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم گردد با این که در تاریخ معاصر ایران، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها گوناگون ظهور کردند ولی هیچ یک نتوانستند انقلابی را در ایران به وجود بیاورند و سپس یک نظام سیاسی مداوم تأسیس کنند.

جریان‌های فکری ایران در دوره ۵۷ - ۱۳۳۲

همان گونه که اشاره شد، جریان‌های فکری بعد از ۱۳۳۲ مورد بحث می‌باشد اما برای یافتن

ارتباط بین دوره قبل و بعد ۱۳۳۲ مطالعه (هرچند گذرا) جریان‌های فکری قبل از ۱۳۳۲ ضروری است.

در میان بحران‌ها و تحولات گوناگون ایران در دوره معاصر، بحران تجدد پیش از همه مسایل سیاسی، اجتماعی و فکری ایران را تحت تأثیر قرار داده است و تجدد از مقولاتی است که همواره محل نزاع گرایش‌های مختلف فکری ایران در دوره معاصر بوده است.

جریان اصلاح طلب روشنفکران سکولار: گروهی از روشنفکران جامعه که در اثر تحصیل در غرب، شیفته پیشرفت‌های علمی و صنعتی غرب شده و برای رفع عقب ماندگی ایران، تنها راه چاره در آن می‌بینند که با نفی ارزش‌های فرهنگی و مذهبی خودی، جامعه‌ای جدید بر اساس معیارهای نوین غربی برپا کنند.

اصول تفکرات و اندیشه‌های این جریان فکری، تقلید از غرب و ارزشهای غربی تحت عنوان علم جدید و تقلیل مذهب از جمله اسلام به امور شخصی و خارج حوزه حکومتی بود. ۹. میرزا فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، میرزا ملکم خان و میرزا آقا کرمانی از معروف‌ترین رجال این جریان فکری هستند.

این جریان فکری که تحت تأثیر غرب و بدون پشتوانه فکری و نظری و در تعارض با نیازهای جامعه بود و بوی اسلام ستیزی می‌داد. علاوه بر این که آثار مثبت جریان روشنفکران اروپا را نداشت. از ابتدا جدا از مردم بود، صاحبان این اندیشه به طور کلی معتقدند تفکیک کامل دین از سیاست، مادی و طرفدار اصالت ماده و معتقد به ناسازگاری عقل و دین بود. ۱۰

ناسیونالیسم و ملی‌گرایی:

اوج درخشش جریان سکولار غرب گرا، در انقلاب مشروطه بود ولی با شکست مشروطه جریان فکری مذکور نیز عملاً به بن بست رسیده و متفکران ایرانی درگیر مشغله فکری جدیدی به نام ناسیونالیسم شدند. ناسیونالیسم عبارت است از وجود یک احساس مشترک در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی را می‌سازند. ۱۱

این ایده هم یک امر تاریخی و متعلق به تاریخ غرب بود.

یک ایده «خودی» تلقی نمی‌شد، زیرا هم ملهم از جامعه لیبرالستی غرب بود و هم این که پس از مواجهه بین ایران و غرب از طریق توسعه طی مستقیم غرب شروع شد و واکنش عاطفی و جمعی را برای ایرانیان به وجود آورد که جوهر جنبش ناسیونالیستی است.

از میان همه صور مختلفی که ناسیونالیسم می‌تواند داشته باشد. در ایران فقط تفاخر قومی و ضدخارجی آن بروز کرد و هرگز ناسیونالیسم قدرت طلب (همانند غرب) به وجود نیامد. در عصر رضاخان، سیاست‌های نوگرایی و شبه تجددگرایی مبتنی بر ناسیونالیسم فرهنگی آغاز شد و به تجلیل از تمدن پیش از اسلام ایران و نادیده گرفتن ارزش‌ها و مظاهر اسلامی انجامید.

و کم کم صورت منحنی ناسیونالیسم غلبه یافت. مارکسیسم و حزب توده یکی از جریان‌های فکری است که به موازات ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، در عرصه مبارزات سیاسی، اجتماعی ایرانی به وجود آمد. این جریان فکری جدید از سوی جوانان پر شور و روشنفکرانی که تحت تأثیر مارکسیسم و لیننیسم به منظور حل مشکلات سیاسی، اقتصادی جامعه با حرکت‌های چپ‌گرایانه و خشن و براندازانه در ایران مطرح شد. ۱۲

گرچه سرخوردگی از لیبرالیسم و ناسیونالیسم و دیکتاتوری رضاخان محرک این جریان بود اما مبلغان این افکار از همان ابتدا با حربه آزادی، به قول خود به مبارزه علیه ارتجاع و اشرافیت دست زدند و جراید آن‌ها به روحانیت و ارزش‌های مذهبی حمله کردند، در شرایط خلا ایدئولوژیک، مارکسیسم به عنوان یک تفکر و ایدئولوژی انقلابی مطرح بود.

حمایت علمی شوروی از این جریان موجب می‌شد که جریان مذکور سعی کند به شیوه‌های مختلف در صدد تفسیر جامعه ایرانی و ایجاد نظامی سوسیالیستی برآیند، به این ترتیب، آنان ضمن نفی ارزش‌های جامعه اسلامی، افکار مادی و الحادی را تبلیغ می‌کردند.

ارگان‌های تبلیغی حزب توده، این حزب را متشکل از «عناصر آزادی‌خواه ایران» و «بزرگترین ضامن دموکراسی در ایران» می‌نامیدند.

شعار آنان طرفداری از آزادی فکر و عقیده بود و خود را «محافظ مشروطیت» و به عبارتی دیگر حزب مشروطه طلب دموکرات معرفی می‌کردند.

در مورد تبعیت قانون اساسی داد سخن می‌داد و همواره اتهام مخالفت با مشروطه را رد می‌کردند.

ماهیت الحادی و اساس مادی حزب توده با طبیعت جامعه ایران و اعتقادات مذهبی مردم در تضاد بود.

اصلاً پایگاه مردمی نداشت و کسانی هم که در ایران به دنبال گرایش‌های مارکسیستی بودند، بیشتر در پی اصلاحات سیاسی، اجتماعی و به این مرام گرویده بودند و بر همین اساس به دلیل ملاحظات مذهبی از تبلیغ مبانی عقیدتی الحادی آن خودداری می‌نمودند.

و به همین دلیل موفقیت حزب توده با این که از لحاظ سازمانی و تشکلاتی قوی‌ترین جریان‌ها بود در تأثیرگذاری بر روند تحولات سیاسی، اجتماعی ایران کمتر از جریان‌های دیگر بود. این عدم موفقیت ناشی از نقاط ضعف ذاتی حزب بود که موجب شد پس از کودتا ۲۸ مرداد و به دنبال ضربات تند سال ۱۳۳۴ از هم پاشید و دیگر قادر به ادامه فعالیت نباشد.

جریان‌های فکری اسلامی:

به موازات جریان‌های فکری مذکور، تفکر اسلامی یک جریان دایمی در ایران بوده است. منتها در این دوره به لحاظ تهاجمات گسترده اندیشه‌های تجدد که مبلغ تکنولوژی غرب و سیر

دارای امکانات وسیع تبلیغی و جذابیت روانی بودند. جریان اسلامی یک موضع دفاعی داشت و تلاش آن دفاع از جمعیت اسلام به عنوان یک برنامه زندگی بود. در شرایطی که اندیشه‌های وارداتی جدید، اسلام را علت و مایه «عقب ماندگی» می‌دانستند. جریان اسلام ضمن نفی آن اتهام علل عقب ماندگی ایران را در رها کردن اسلامی می‌دانست که در پیروی از ارزش‌های فرهنگی اسلام و معتقد بود که تنها راه رستگاری و نجات جامعه بازگشت واقعی به اسلام است.

اولین کسانی که در مقابل حملات به اسلام و دین عکس العمل نشان داده و از دیانت دفاع کردند روحانیت شیعه بود. بر همین اساس، نهضت مشروطه به رهبری روحانیت و با هدف تأسیس «عدالت خانه» و رفع عوامل ظلم و ستم شروع شد اما به دلیل نداشتن طرح و برنامه مشخصی برای حکومت اسلامی به دست روشنفکران تجددطلب افتاد و به جای حکومت اسلامی به نظام پارلمانی و دیوان سالاری تغییر جهت داد. ۱۳

روحانیت در این دوره که همه راهها به نفی دیانت ختم می‌شد، با استفاده از حوزه‌های علمیه به تعلیم و تربیت دینی و معنوی پرداخته و تمام سعی علمی و عملی خود را برای حفظ دین و تجدد عهد دینی به کار بست.

با کودتای ۲۸ مرداد جریان‌های وارداتی تجددطلب که نه از مبانی تاریخی و فرهنگی جامعه بلکه از آموزه‌های وارداتی و از تبلیغات تقلید از غرب و شرق بودند، تاب تحمل نیاورده و عرصه را برای صاحبان کودتا خالی کردند اما اسلام به دلیل توانمندی و کارآیی ذاتی خود و سنخیت با فرهنگ غالب جامعه تفکرات مذهبی را تقویت کرده و راه نجات از بحران را بازگشت به ارزش‌های فرهنگی و دینی داشت.

جریان‌های فکری ایران در دوره ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲

از اوایل دهه ۱۳۳۰ به بعد، دوره، دوره احیاء اسلام بوده و اندیشه‌های مذهبی الگوی مسلط هستند ولی با وجود این شاهد اندیشه‌های ناخالص و التقاطی هستیم که سعی دارند اسلام را با مارکسیسم و لیبرالیسم تلفیق کنند و به زعم خود در برخورد با مسایل عصر جدید به اسلام قوت ببخشند. لذا جهت ارتباط منطقی مطالب بعضی از جریان‌های التقاطی این دوره را به اختصار توضیح می‌دهم.

۱: جریان التقاطی اصلاح طلب

این جریان، همان جریان ملی‌گرایی قبل از کودتای ۲۸ مرداد است، منتها با تجدید نظر در اصول و شیوه‌های مبارزه، منادیان آن بین اسلام و معیارهای دموکراتیک و علم جدید، قایل به جمع هستند و بدین منظور اصلاح برخی از مبادی دینی و تحلیل علمی آنها را برای انطباق بر تحولات عصر جدید در مدنظر دارند و در سیاست همه به مبارزه سیاسی در قالب قانون اساسی مشروطه و تجدید حدود قدرت شاه پای بند هستند و اینان غالباً برای این منظور با پذیرش مستلزمات عصر

جدید به تأویل قرآن و نهج البلاغه می‌پرداختند. نمونه این جریان فکری، نهضت آزادی ایران است که اصول تفکرات و نظراتشان بیشتر در قالب اصلاح طلبی دینی و حکومتی است عمده تلاش این‌ها صرف تحلیل علمی دین بود تا ثابت کنند که علی رغم فهم علمای سنتی دین اسلام، دین عصری و منطبق بر مقتضیات هر عصر است. در همین راستا قرآن را تفسیر تجربی می‌کردند. سازگاری اسلام را با ایده‌های دموکراتیک جدید نشان دهد. یکی از آموزه‌های اصلی این جریان التقاطی اصلاح طلب، تلفیق بین اسلام و دموکراسی موردنظر خودشان بود و این را به صورت طرح نظریه دموکراسی اسلامی ارایه می‌دادند. ۱۴

بدین لحاظ اینان بیشتر به تجزیه و تحلیل اصول اسلامی بدون مراجعه به متن اسلام، موازین اخلاقی، حقوقی و قانونی اسلام می‌کردند و به همین دلیل نتوانستند به یک نظریه منسجم از دموکراسی متناسب با اصول اسلام برسند. بنابراین عدم خلوص ایدئولوژیک و عدم نفی نظام سلطنتی سبب شد که این جریان در جامعه پایگاه اجتماعی و مقبولیت مردمی نداشته باشد.

۲: جریان التقاطی رادیکال

این جریان هم برآمده از درون جریان التقاطی اصلاح طلب است و سعی می‌کنند با تفسیر انقلابی و دیالکتیکی دین، بین اسلام و مارکسیسم تلفیق کند و تنها فرق آن با جریان قبلی در نفی اساس سلطنت است. تجسم این تفکر در دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ سازمان مجاهدین خلق ایران بودند، این سازمان در تدوین ایدئولوژی انقلابی خود از تفسیر مادی دین پا فراتر نهد. به تبیین آرای مارکسیسم در قالب باورهای اسلامی می‌پرداختند. ۱۵

آن بخش از عقاید اسلامی را که مطابق اصول و اندیشه‌های مارکسیستی بود، مورد تأکید قرار می‌دادند و بقیه عقاید را مسکوت می‌گذاشتند. این جریان با وجود نفی نظام سلطنتی به دلیل التقاط و عدم خلوص ایدئولوژیک و تلفیق بین اسلام و مارکسیسم، توفیقی در ترسیم حکومت مطلوب به دست نیاورد.

۳: جریان فکری اسلام

این جریان فکری، اندیشه دایمی اسلام در ایران بوده است. این جریان فکری همواره در مقابل جریان‌های مادی و غیرمذهبی از تمامیت و جامعیت اسلام دفاع کرده است. این جریان همیشه معتقد بوده است راه حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و... در بازگشت به اسلام واقعی است. ۱۶

همان گونه که قبلاً اشاره رفت جریان‌های فکری قبل از ۱۳۳۲ غالباً اسلام را مایه عقب ماندگی می‌شمردند و درصدد نوسازی ایران برای ورود به عصر جدید بودند ولی جریان اسلام از همان ابتدا درصدد نفی و رد این اتهام برآمد و تمام سعی خود را صرف تعلیم و تربیت دینی و حفظ دیانت

و مظلومیت در جامعه کرد. در عین حال این جریان تا ۱۳۳۲ یک جریان کم رنگ و انفعالی است اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد که عصر بن بست و بحران اندیشه‌های غیرمذهبی است. تفکر اسلامی کاملاً نمونه می‌یابد و به یک جریان فکری مسلط تبدیل می‌شود، این جریان‌ها استفاده از تجربیات ناموفق انقلاب مشروطه و جنبش ملی نفت، به این نتیجه رسید که برای قطع ریشه‌های فساد و برقراری نظام نوین برپایه ارزش‌های اسلامی باید حرکتی اساسی و بنیادی صورت گیرد. ۱۷

بدین لحاظ رهبران دینی در مقابل راه حل‌های سیاسی و انقلابی مبارزه علیه نظام شاهی، ایجاد تحول اساسی در جامعه روی آوردند. این تفکر معتقد بود که برای ایجاد تحول در جامعه و تغییرات مطلوب در حکومت، اصلاحات رونیایی کافی نیست، بلکه باید اول انسان و جامعه با نظام تعلیم و تربیت درست از درون متحول گردد تا جامعه به طور اساسی اصلاح شود.

از نظر این جریان، مشکل اصلی ایران، تخریب آموزش‌های اسلامی و نابودی فرهنگ دینی بود و این تنها با احیای مجدد فرهنگ اسلامی قابل حل بود. بر همین اساس بود که غالب تلاش‌های این جریان در دهه ۱۳۳۰ صرف تعلیم و تربیت دینی و معنوی و تربیت شاگردان برجسته شده است. ۱۸

در این دوره است که امام خمینی (ره) با ارایه تعریف جدید از سیاست اسلامی در شرایطی که هر یک از جریان‌های فکری موجود در ایران راهی عملی و سریع و قابل دسترس در زمان کوتاه برای مبارزه با رژیم و حل معضلات اجتماعی مطرح می‌نمود بر اخلاقیات تکیه نموده و به تهذیب اخلاقی و ساختن فکر فردی می‌پردازد و آن را مبنای تحولات اجتماعی می‌داند.

در دهه ۱۳۴۰ اسلام با پشتوانه فرهنگی و معنوی خود و با شدت وحدت بیشتری به میدان می‌آید، جریان احیای تفکرات اسلامی، چشم انداز جدیدی از سیاست اسلامی ارایه می‌دهد، به نحوی که اسلام به روشنی در تحولات جامعه نمود پیدا می‌کند و همین سیاست جدید اسلامی طلیعه انقلاب اسلامی می‌گردد.

در این دوره روحانیت شیعه، با پشتوانه فکری و معنوی خود و با الهام گرفتن از تعالیم اسلامی و جمع بندی از شرایط سیاسی اجتماعی به این نتیجه می‌رسد که برای اجرای احکام اسلامی و تثبیت حاکمیت اسلامی باید قدرت سیاسی را مستقیماً به دست گیرد و با اشاعه این تفکر در جامعه و آماده شدن مردم امام خمینی (ره) طرح نظام ایده آن در قالب ولایت فقیه را ارایه دهند.

۳: ارزیابی بعضی از تحولات سیاسی دهه ۱۳۴۰

در سال ۱۳۴۰ دو حادثه ناگوار اتفاق افتاد. آیت الله العظمی بروجردی در دهم فروردین رحلت کرد و آیت الله کاشانی در اسفند ماه سرای خاکی را وداع گفت. با فقدان این دو شخصیت برجسته، مرجع تقلید مقتدر و روحانی مجاهد و مبارزه با رژیم شاه تحرکات تازه‌ای را آغاز کرد. تلاش برای تجزیه مرجعیت و انتقال کانون آن به خارج ایران بخشی از تحرکات دربار بود که در

کنار شتاب گرفتن روزافزون اجرای رفورم‌ها و تغییرات مورد نظر امریکا تحقق یافت. با رحلت آیت الله بروجردی تحولات سیاسی و اجتماعی و مذهبی ایران، روند دیگری پیدا کرد. همیشه شاه نسبت به احتمال اقدامات آیت الله بروجردی در مقابل اصلاحات مورد نظرش، نگران بود و می‌دانست که ایشان علی‌رغم پرهیز از امور سیاسی وقتی یقین کند که خطری متوجه اسلام و مردم کشور است، وارد میدان می‌شود. ۱۹

بنابراین آیت الله بروجردی در برابر اصلاحات امریکایی شاه، یک سد بزرگ محسوب می‌شد و پس از رحلت ایشان، شاه مانع اصلی را منتفی می‌دانست و تلاش داشت به منظور کاهش توان رهبران مذهبی پایگاه مرجعیت از قم به نجف انتقال یابد. تا فارغ از مزاحمت شیعه به برنامه‌های اصلاحی خود جامه عمل بپوشاند و بر همین اساس همزمان با ایجاد زمینه‌های مناسب برای اجرای تغییرات مورد نظر امریکا به تضعیف روحانیت مبارز پرداخت.

امام خمینی (ره) در مسند مرجعیت

امام خمینی به عنوان یکی از مقتدرترین مراجع شیعه در پی فرصتی بود تا ضمن ناکام ساختن رژیم در اجرای برنامه‌های غیراسلامی، حکومت را در مجرای حقیقی اش که همان حاکمیت دین در جامعه است، قرار دهد. تصویب طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا امام در مسند مرجعیت با دست بازتری به پا خیزد و موجی مهارناشدنی ایجاد کند، موجی که توانست سال‌ها بعد اساس نظام شاهنشاهی را براندازد.

تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی:

اسدالله علم به دنبال استعفای امینی مأمور شد برای جلب حمایت بیشتر امریکاییان برنامه اصلاحات مورد نظر آنها را اجرا کند. وی در مهرماه ۱۳۴۱ متن تصویب شده طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی را اعلام کرد. در این طرح، برخلاف قانون اساسی، شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان تغییر کرده بود. قید اسلام در شرایط نامزدها و رای دهندگان به چشم نمی‌خورد، سوگند به کتاب آسمانی جای سوگند به قرآن را گرفته بود.

رژیم شاه با این تصویب نامه سه هدف عمده را دنبال می‌کرد:

۱: تضعیف روحانیت و تقویت عمال بیگانه

رژیم شاه با این مصوبه سیاست تضعیف روحانیت را تشدید کرد. سیاستی که با رحلت آیت الله بروجردی از همیشه نمایان تر شده بود.

شاه حتی در پاسخ به تلگرام اعتراض آمیز مراجع قم به این مصوبه، آنان را حجت الاسلام خطاب کرد. ۲۰

برداشتن قید اسلام در شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان و قرار دادن سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن اقدامی در جهت تقویت بیگانگان در غیرمسلمانان در کشور به شمار

می آمد و راه نفوذ غیرمسلمان را آسان می کرد. امام خطر نفوذ صهیونیست ها و عمال بهایی آن ها در ایران را بارها تذکر داده بود. حامد الگار با اشاره به این مطلب چنین می نویسد:

علت مخالفت آیت الله خمینی با این قوانین آن بود که شرط سوگند خوردن به قرآن برای اعضای انجمن ها حذف شده بود و این نگرانی وجود داشت که اقدام فوق راه را برای مشارکت بهاییان در حیات سیاسی کشور هموار سازد. ۲۱

امام خمینی در همین زمان در پاسخ به نامه اصناف شهرستان قم چنین می فرماید:

این جانب حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم. قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست ها است که در ایران به صورت حزب بهایی ظاهر شدند. تلویزیون ایران جاسوس یهود است. ۲۲

۲: ارزیابی رژیم از قدرت روحانیت

آیت الله بروجردی با اصلاحات ارضی مورد توصیه امریکا مخالف بود. پس از رحلت وی، رژیم برای طرح مجدد اصلاحات یا به تعبیر دیگر انقلاب سفید، به ارزیابی مجدد از قدرت روحانیت نیاز داشت.

طرح انجمن های ایالتی و ولایتی برای ارزیابی قدرت روحانیت و شناسایی عناصر مبارز و انقلابی حوزه های علمیه و مجامع مذهبی و بازار و دانشگاه بود تا بتواند در مرحله بعدی مبارزه، فعالیت آنان را تحت نظر و کنترل قرار دهد. ۲۳

البته رژیم انتظار مخالفت شدید نداشت و تصور می کرد با فوت مرجع قدرتمند آیت الله بروجردی، رهبری روحانیت دچار تفرقه است و آنان قدرت اقدام یکپارچه ندارند ولی برخلاف انتظار رژیم، مخالفت قاطع و شدید بود به طوری که شاه مستقیماً وارد عمل شد. ۲۴

۳: گسترش بی بندوباری در پوشش اعطای حق رأی به زنان

اعطای حق رأی به زنان یکی از بخش های تصویب نامه بود که از نظر طرفداران شاه اهمیت بسیار داشت و اشرف پهلوی آن را مهم ترین تحول تاریخی برای زنان می خواند. ۲۵

اعطای حق رأی به زنان ماهیتی جز فریب و به فساد کشاندن آنان نداشت. در کشوری که زنان نیز مانند مردان از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم بودند و فهرست کاندیداها به وسیله ساواک تعیین می شد، رأی دادن یا راه یافتن زنان به مجلس چه اهمیتی داشت؟

مخالفت روحانیت و مجامع مذهبی به رهبری امام خمینی (ره) با تصویب نامه، نه مخالفت با آزادی زنان بلکه مخالفت با توسعه فساد بود. امام خمینی در این زمینه اعلام داشت: ما با ترقی زن ها مخالف نیستیم. ما با این فحشا مخالفیم. ما با این کارهای غلط مخالفیم مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن ها داشته باشند؟ مگر آزادی زن و مرد با لفظ درست می شوند. ۲۶

واکنش روحانیت به رهبری امام خمینی در برابر تصویب نامه امام خمینی که در پی فرصتی برای آغاز یک تحول بنیادین در نظام سیاست بود، مبارزه خود را از همین نقطه آغاز کرد. به دنبال اعلام تصویب نامه در جراید بی درنگ علمای طراز اول قم را به نشست و گفتگو پیرامون تصویب نامه دعوت کرد و ساعتی بعد اولین نشست علمای قم در منزل مرحوم حاج آقا مرتضی حائری انجام شد. ۲۷

در شهرها نیز تحرکات گسترده توسط شخصیت‌های سیاسی و روحانی به اشارات امام خمینی شروع شد.

واکنش شدید روحانیون و پیروان آنان، سرانجام مسبب شد دولت از مفاد خلاف شرع تصویب نامه عقب نشینی کند و شاه برای حفظ حریم خود دولت علم را مسئول تصویب آن معرفی کرد.

رفراندوم انقلاب سفید و پیامدهای آن

در پی القای تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، امریکاییان که نگران وضع بحرانی ایران و مخاطرات احتمالی سقوط رژیم و رشد نیروهای ضد غربی بودند، شاه را تشویق کردند با اجرای برنامه رفراندوم اجتماعی و اقتصادی و نادیده گرفتن قانون اساسی در رفتار سیاسی خود نقش قوی تری ایفا کند و در حل این بحران بکوشد. بنابراین یک ماه پس از پایان مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، طرح شش ماده‌ای معروف به «انقلاب سفید» آماده گردید و طبقات مختلف به شرکت در یک همه پرسی فراخوانده شدند. بدین ترتیب شاه مصمم شد این رفراندوم را اجرا کند.

پس از رفراندوم که با نیرنگ و تقلب و تهدید گسترده همراه بود، روزنامه‌ها با تبلیغات گسترده این پیروزی را به شاه و مردم تبریک گفتند. حامیان خارجی دربار پیام‌های تبریک برای شاه فرستادند و رئیس جمهوری امریکا اعلام داشت: "مسلم است که این پشتیبانی ملی اعتماد آن اعلی حضرت را به درستی راهی که برگزیده‌اند تقویت کرده" ۲۸

اقدامات امام در برابر رفراندوم‌های جدید

در موضوع «انقلاب سفید» شاه که موقعیت خود را در خطر می‌دید، برای اولین بار خود وارد میدان شد و به‌طور مستقیم در برابر روحانیت قرار گرفت. علما به رهبری امام خمینی به تقبیح شدید رژیم پرداختند و به اقداماتی علیه رژیم شاه دست یازیدند. مهم‌ترین اقدام‌ها عبارتند از:

۱: تحریم رفراندوم و سفر شاه به قم

در پی تبادل نظرهای مراجع و سخنان مهم امام خمینی، چنان مقرر شد که مخالفت عالمان دینی با رفراندوم شاه آشکارا اعلام شود و مردم به تحریم این نمایش فراخوانده شوند. پس از این تحریم، موج عظیمی از مخالفت‌ها شکل گرفت و دامنه تظاهرات در شهرستان‌ها بالا گرفت و حتی در قم و تهران با تهاجمات گسترده پلیس روبه رو شد. امام خمینی در مقابل این تهاجم فرمود:

...یا یورش و حشیانه.... هتک مقام مقدس روحانیت... و تجاوز به حریم این حوزه مقدسه، دیگر جای هیچ گونه تفاهم با دستگاه حاکمه باقی نمانده است و هیچ راهی جهت ملاقات با شاه وجود ندارد، مگر آنکه شاه برای جبران اهانت و تجاوزی که به حریم مقدس روحانیت شده، آقای علم را به عنوان مجرم اصلی از مقام نخست وزیری عزل نماید....۲۹

در این موقعیت، شاه با هدف به سرزنش کشاندن علما به قم سفر کرد اما هیچ کس به استقبال او نیامد و او پس از سخنرانی تند و خشمگینانه علیه روحانیت، بی هیچ دستاوردی به تهران بازگشت.

۲: خودداری از رفتن به منابر و مساجد در رمضان

پس از فراندوم «انقلاب سفید» روحانیون به رهبری امام خمینی به مبارزات منفی دست یازیدند. آن‌ها تصمیم گرفتند به عنوان اعتراض به دولت، در ماه رمضان آن سال، که از روز بعد فراندوم شروع می‌شد، از رفتن به مسجدها خودداری کنند. بدین ترتیب، در سراسر کشور مسجد و محراب تعطیل و دلایل تعطیلی به دنیای اسلام اعلام شد.

۳: اعلام عزای عمومی در عید نوروز ۱۳۴۲

نوروز ۱۳۴۲ در پیش بود و روحانیت مبارز فرصتی دیگر به دست آورد تا توفانی دیگر علیه رژیم به راه اندازد. بدین ترتیب امام با به دست آوردن موافقت علما و مراجع اعلامیه معروف «روحانیت امسال عید ندارد» را منتشر ساخت و دیگر بار نظرها سمت روحانیون جلب شد. در همان سال فاجعه فیضیه و دستگیری و اعزام طلاب به زور به پادگان‌ها صورت گرفت که در افشای ضددینی رژیم آثار زیادی داشت.

نهضت و قیام ۱۵ خرداد

شالوده فکری قیام ۱۵ خرداد را باید در رهیافت امام خمینی در تدبیر نظام سلطنتی و برقراری حکومت اسلامی جستجو کرد. رهیافتی که امام براساس آن در مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی با تغییر قانون اساسی به مخالفت پرداخت. فراندوم را با پرسش جدی رو به رو ساخت. علیه نظام حاکم به افشاگری پرداخت و این هدف را پانزده سال بعد به ثمر رساند.

قیام ۱۵ خرداد آثاری برجای نهاد که در تداوم و موفقیت نهایی نهضت تأثیر جدی داشت. بخشی از این آثار عبارت است از:

تشکل سیاسی روحانیت

۱: ضربه‌هایی که در پی نهضت مشروطه فرود آمد و نیز اختناق دوره استبداد رضاخانی، روحانیت را از صحنه سیاسی کشور کنار زد. پس از آن نیز به رغم مبارزات آیت الله کاشانی، دخالت حوزه‌ها در مسایل سیاسی کاملاً کاهش یافته بود. با آغاز نهضت امام، روحانیت شکل سیاسی به خود گرفت. گسترده و یکپارچه به صحنه سیاسی کشور گام نهاد و مبارزه را تا سرنگونی

نظام شاهی ادامه داد.

۲: مرکزیت نیروهای معارض مذهبی

با این قیام، نیروهای معارض مذهبی در مرکز مبارزات قرار گرفته و نیروهای مخالف غیرمذهبی از متن مبارزات به حاشیه عرصه سیاست کشور رانده شدند.

۳: رشد آگاهی و تفکر انقلابی در مردم

در پرتو سخنرانی‌ها و پیام‌ها و اعلامیه‌های عالمان، مراجع و خطیبان به تدریج میزان آگاهی مردم فزونی یافت.

۴: افشای چهره مزدورانه شاه

شاه پیوسته می‌کوشید خود را بی‌گناه، حامی اسلام و روحانیون جلوه دهد. قیام خونبار ۱۵ خرداد شاه را ناگزیر ساخت به این ریاکاری‌ها و نیرنگ بازی‌ها پایان دهد و با چهره ای عریان به صحنه آید. پس از کشتار مردم همه دریافتند که ریشه تمام فسادها و خرابی‌ها شاه است و امام خمینی به حق او را آماج تیرهای اعتراض قرار داده است.

۵: تشکیل سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی

پس از قیام ۱۵ خرداد، ضرورت تشکیلات و ایجاد سازمان‌هایی جهت هدایت مبارزات مورد توجه نیروهای مذهبی قرار گرفت. هیئت‌های مؤتلفه رهاورد این اندیشه است افزون بر این پس از ۱۵ خرداد، انجمن‌های اسلامی در مراکز مختلف شکل گرفت و در رشد آگاهی عموم نقشی ارزنده ایفا کرد.

۶: گسترش اندیشه براندازی رژیم و تأسیس حکومت اسلامی ۳۰

بنابراین قیام ۱۵ خرداد و حوادث مربوط به آن، برای متفکران و به خصوص جریان تفکر اسلامی، حاوی این ارزیابی بود که باید با ایجاد و مقدمات یک انقلاب کامل، به کاری اساسی و بنیادی دست زد و این قدم در این راه، نفی نظام موجود بود که به وسیله امام خمینی مطرح شد، از آن پس اصل سلطنت زیر سؤال رفت و پی‌ریزی یک نظام سیاسی جایگزین مدنظر قرار گرفت.

اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) یا انقلاب اسلامی

همان گونه که اشاره شد، جریان تفکر اسلامی، از اوایل دهه ۱۳۴۰ به حرکت فرهنگی - تربیتی که از قبل آغاز کرده بود. وسعت بخشیدن به طوری که مدارس اسلامی زیادی در تهران و شهرهای دیگر تأسیس شد. گروه‌ها و انجمن‌های اسلامی به وجود آمد. روحانیون قوی همانند اساتید شهید مطهری، باهنر و بهشتی وارد دانشگاه‌ها شدند. پاسخ به پرسش‌های فلسفی و اجتماعی جوانان در مجالس اسلامی جهت نشر و تبلیغ مکتب اسلام به طور چشم‌گیر انجام گرفت و کتاب‌های زیادی پیرامون ابعاد اجتماعی، سیاسی و فلسفی اسلام توسط متفکرین مسلمان نوشته شد که اسلام را به عنوان نظام کامل فلسفی و اجتماعی معرفی و مطرح می‌کردند. ۳۱

در کنار این کارهای فرهنگی و تربیتی لازم بود اندیشه ای مبنای فکری انقلاب اسلامی قرار گیرد که لزوماً نظام موجود را به لحاظ فکری و سیاسی و نظری نفی کند و این کار مهم بعد از قیام ۱۵ خرداد از سوی امام با تکیه به مبانی اسلام آغاز شد.

نظریه ولایت فقیه

امام در دوره تبعید با استفاده از حوزه نجف، درس‌های «حکومت اسلامی یا ولایت فقیه» را آغاز می‌کند و طی آن طرح اصلی حکومت اسلامی بعد از انقلاب را می‌ریزد. نظریه ولایت فقیه در میان علمای شیعه سابقه ای کهن دارد. مرحوم علامه نراقی در کتاب "عوایدالایام" ۳۲ و میرفتاح حسینی در کتاب «عناوین» ۳۳ به تفصیل درباره نظریه ولایت فقیه سخن گفته اند.

امام تشکیل حکومت اسلامی را امری ضروری می‌داند، او با توجه به ماهیت سیاسی، اجتماعی و قضایی احکام اسلامی که اجرای آن‌ها بدون تشکیل حکومت ناممکن است، از نظر عقلی لزوم حکومت را اثبات می‌کند و معتقد است حاکم اسلامی باید از دو شرط اساسی علم به احکام خداوند و عدالت و درستکاری برخوردار باشد.

امام روایات ولایت فقیه را به طور گسترده مورد بررسی فقهی قرار می‌دهد. حدود اختیارات فقیه عادل حاکم را براساس این روایات تحقیق می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد:

از آنچه گذشت (دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه) ۳۴ به این نتیجه می‌رسیم از سوی معصومان، برای فقیهان ولایت ثابت است در هر آنچه که برای خود آنان ولایت ثابت بوده است. ۳۵

در این نظریه ولایت فقیه به معنای حاکمیت قانون اساسی بر جامعه است ولی این به معنای عدم مشروعیت قوانین وضع شده از سوی انسان‌ها نیست. قوانینی که انسان‌ها وضع می‌کنند باید در جهت مصالح اسلام و مسلمانان بوده، با موازین استنباط شده از وحی الهی منطبق باشد. ۳۶

به طور کلی، شرط‌های رهبری در فلسفه اسلام سخت‌ترین و دقیق‌ترین شرط‌هاست و حاکمان

تنها باید بر اساس اصول و مبانی اسلامی حکومت کنند. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

حکومت اسلامی نه استبدادی است نه حکومت مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد، مشروطه از این

جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. ۳۷

نظام ولایت فقیه بر پیشنی خاص از انسان و جامعه استوار است. در این بینش انسان وظایفی بر عهده دارد که در احکام دین متجلی شده است. البته انسان در تشخیص بسیاری از مصالح خود

آزاد است و در مورد آن‌ها حکم دینی خاص که بر نفی ایجاب آن‌ها دلالت کند، وجود ندارد. جامعه نیز در انتخاب خط مشی خود اگر با روح کلی قوانین اسلامی منافات نداشته باشد، آزاد

خواهد بود. بدین ترتیب عدم منافات نظام ولایت فقیه با شکل دموکراتیک حکومت آشکار می‌شود.

به همین سبب، نظریه ولایت فقیه امام خمینی در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآمد.

امام خمینی ضمن بیان نظریه ولایت فقیه، نظام موجود را به طور کامل نفی نمود و این یک پایه مهم اندیشه انقلاب اسلامی بود. روحانیون و متفکرین در شرایطی که رژیم شاه تلاش وسیعی را جهت دست و پا کردن پشتوانه نظری و فکری مشروعیت برای سلطنت آغاز کرده بود و سلطنت را اولین گام در راه احیای ناسیونالیسم فرهنگی ایران می‌دانست. در نفی آن مبانی کوشش فراوانی نمودند و برجسته ترین اقدامات فکری و علمی را در مخالفت با ناسیونالیسم شاه شهید مطهری برداشت. ۳۸

علاوه بر این تفکر اسلامی مبارزات فکری گسترده ای را با جریان‌های انقلابی اصلاح طلب و رادیکال و حرکت‌های تند انقلابی آغاز کرد تا خلوص ایدئولوژیک انقلاب را حفظ کند.

جریان اسلام حرکت خود را در دو بعد سلبی و ایجابی ادامه داد: در بعد سلبی به همراه نفی اساس سلطنت، جریان‌ها و اندیشه‌های التقاطی را نفی نمود. در بعد ایجابی با طرح نظام مطلوب جامعه کمال مطلوب را ترسیم نمود.

در بعد ایجابی، کارهای مهم دیگر توسط عالمانی همانند مرحون علامه طباطبایی و شاگرد نامدارش استاد مطهری انجام گرفت و آن آرایه طرح جامع و گسترده عقاید اسلامی بود که چهره واقعی اسلام را نمایان ساخت. در این طرح ضمن رد مکاتب مادی در بعد فلسفی و نظری به اثبات قواعد شریعت از طریق فلسفه پرداخته شده است. ۳۹

علامه طباطبایی و استاد مطهری با طرح علم کلام اثبات نمودند که اسلام می‌تواند به همه مشکلات عصر جدید جواب علمی و قانع کننده بدهد. اسلام در نظر این متفکران والامقام به عنوان یک دین و در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی مطرح است و طرحی است جامع برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن. ۴۰

سرانجام امام خمینی با استدلال بر مبانی فقهی و اصولی و قرآنی اصل ولایت فقیه نظام مطلوب آینده را آرایه داد. امام در شرایطی که اسلام در هاله ای از ابهام بود و چهارده قرن از تشکیل حکومت اسلامی می‌گذشت، با طرح «ولایت فقیه» چارچوب اصلی حکومت اسلامی را مشخص نمود و با استناد به آیات و اخبار ثابت نمود که احکام خدا تعطیل بردار نیست و در هیچ شرایطی حتی عصر غیبت نمی‌توان از اجرای احکام الهی سرباز زد.

ماخذ و منابع

- ۱- ملکوئیان، مصطفی، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران ۱۳۷۶
- ۲- بنتون، کرین، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نو، تهران ۱۳۶۶
- ۳- جانسون، چالمز، تحول انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، امیرکبیر ۱۳۶۳
- ۴- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگون، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم، تهران ۱۳۷۰
- ۵- برای مطالعه مشروح نظر هانتینگتون ر.ک. به همان و مصطفی ملکوئیان، سیری در نظریه‌های انقلاب
- ۶- ر.ک. به حمیرا منشیرزاده، نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۹/ بهار ۷۵ و محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه ابوترابیان، نشر مترجم، تهران ۱۳۷۱
- ۷- برای توضیح بیشتر ر.ک. به صادق زیباکلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، روزنه، تهران ۱۳۷۲
- ۸- نیکی، آر، کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم، تهران، ۱۳۶۹ و حمید عنایت، انقلاب در ایران ۱۳۷۹
- ۹- ملک الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲ تهران، امیرکبیر ۱۳۷۲
- ۱۰- برای مطالعه بیشتر درباره آراء و عقاید این جریان فکری مراجعه شود به: علی اکبر ولایتی، زمینه‌های فکری مشروطیت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۷۴-۷۳
- ۱۱- محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ ص ۱۰۴
- ۱۲- محمدی، منوچهر، پیشین ص ۲۷
- ۱۳- آیت، حسن، درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران، تهران، حزب جمهوری اسلامی آریان، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱ و ۱۰۵ و محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی(ره) تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۴
- ۱۴- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۸
- ۱۵- زیباکلام، صادق، پیشین، ص ۲۴۳-۲۴۲
- ۱۶- محمدی، پیشین، ص ۷۸
- ۱۷- همان، ص ۸۴
- ۱۸- داوری، رضا، دفاع از فلسفه، ص ۱۲
- ۱۹- رجبی، محمدرحسن، پیشین، ص ۱۳۸
- ۲۰- روحانی، حمید، بررسی و تحلیل بر نهضت امام خمینی(ره)، راه امام، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۵۱
- ۲۱- الگار، حامد، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، تاریخ به روایت تاریخ گمبریخ، ص ۳۰۵
- ۲۲- روحانی، پیشین ص ۱۷۸
- ۲۳- همان ص ۱۷۸
- ۲۴- ر.ک. گذری بر نهضت امام از زبان مقام معظم رهبری، مجله ۱۵ خرداد، ش ۱۴، بهار ۱۳۷۳، ص ۶۲
- ۲۵- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۲
- ۲۶- صحیفه نور، ج اول، ص ۵، حمید روحانی، پیشین ص ۲۰۰
- ۲۷- روحانی، پیشین ص ۱۷۸
- ۲۸- همان ص ۲۷۱
- ۲۹- همان ص ۲۵۶
- ۳۰- جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی چرایی و چگونگی رخداد آن، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۷
- ۳۱- نقل با تلخیص و تصرف از انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، (مجموعه مقالات)، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۴
- ۳۲- نراقی، احمد، عواید الایام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲
- ۳۳- حسینی مراغی، میرفتاح، عناوین، قم
- ۳۴- امام خمینی، کتاب بیع، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۷۸ و نیز ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ص ۱۲۰-۱۱۰
- ۳۵- پیشین ص ۴۸۸
- ۳۶- پیشین ص ۴۶۸
- ۳۷- ولایت فقیه، پیشین ص ۳۳
- ۳۸- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۵
- ۳۹- داوری اردکانی، رضا، دفاع از فلسفه، تهران، وزارت ارشاد ۱۳۶۵
- ۴۰- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶۲